

**بانگاهی به آثار محمدرضا شیروانی‌زاده در گالری شکوه**

## قبض و بسط تجربه‌گرایی



حسین کنجی

«جوهر هنر، یعنی چیزی که ما را درون خط‌ها، رنگ‌ها، اصوات و کلمات سیر می‌دهد، محصول قوای بی‌شعور نیست، بلکه حاصل قوای ذی‌شعوری است که برای رسیدن به هدفی عقلایی در تلاش‌اند و در عین کوشش و تلاش، یکدیگر را نیز یاری می‌دهند.»

ویلیام نایت در کتاب فلسفه زیبا، با شرحی که بر جوهر هنر می‌آورد ما را متوجه چیزی می‌کند که در روزگار معاصر و تا حدودی در نگاه به هنر مدرن گویی به کل به فراموشی سپرده شده است. اینکه ما باید برای خلق به سطحی از شعور و فهم ماجرابی که در آن هستیم، یعنی زندگی رسیده باشیم که بخواهیم روایت تازه بدان اضافه کنیم یا حرف تازه‌ای بزنیم، نیاز داریم. تکرار چیزهای گذشته و زدن حرف‌های کهنه ما را به جایی نمی‌برد اما برای آنکه بخواهیم به سطحی از فهم، شعور و دانش نست به زندگی و زیست انسانی برسیم و دست بالاتری در سواد بصری و توانی بیشتر در خلق و ایجاد اثر هنری و دسترسی بالاتری به نگاهی متفاوت داشته باشیم، چاره‌ای جز تجربه‌کردن و زیستن با درک و لمس خطاها و مجادله با اضداد و قرارگرفتن در نقطه تلاقی تناقض‌ها نداریم. انسان در حرکت می‌تواند به جایی برسد و هنرمند در تمرین و خلق و تمیزین و خلق می‌تواند به اثر به معنای واقعی و قابل ستایش آن دست پیدا کند.

آنچه با نگاهی متمرکز به آثار محمدرضا شیروانی‌زاده می‌توان دریافت، همان چیزی است که جان دیویی در قبض و بسط تجربه به میان آورده است.

آن‌طورکه جان دیویی در کتاب هنر به‌منزله تجربه می‌گوید: «تجربه‌کردن مثل نفس‌کشیدن چرخه‌ای از جذب و دفع‌هاست. توالی آنها را وجود وقفه‌ها یا دوره‌هایی

که در آنها یک مرحله بازمی‌ایستد و مرحله دیگر شکل می‌گیرد و آماده می‌شود، علامت‌گذاری می‌کند و به‌صورت ریتم با چرخه‌ای درمی‌آورد. ویلیام جیمز به شکلی بجا سیر تجربه آگاهانه را با پرکشیدن‌ها و نشستن‌های متناوب پرنده قیاس کرده است.»(دلم می‌خواهد اینجا از مترجم ارزشمند این کتاب که از تدریس در دانشگاه باز داشته شده است یاد کنم؛ یعنی مسعود علیا که استاد کم‌نظیری است).

نمایشگاه شیروانی‌زاده در گالری شکوه مصداق بارز و کامل تجربه‌گرایی یک هنرمند و رفت و بازگشت یک پرنده در اتمسفر هنر است. جای که او از پرتره به آستره، از طبیعت بی‌جان به جان‌دار و از فضای رنگی به سیاه و تیره مرتب در حال رفت‌وآمد است. او در استیمتنت همین نمایشگاه به‌درستی به این تجربه کاری و رفت و برگشت‌های میان ابهام و حقیقت، محیط و ذهن و انتزاع و واقعیت اشاره کرده است. آنجا که می‌نویسد: «تصور می‌کنم زادگاهم و در نگاهی کلی تر وطنم در شکل‌گیری ایده‌های من تأثیرگذار بوده است. شاسوسا، نه به لحاظ اینکه جغرافیایش نزدیک زادگاهم است بلکه تجربه و احساسی که من در کویر و دشت‌های اطراف زادگاهم با سکوت، مطالعه و تجربه رنگ در دامان بوم به دست آوردم، نوعی حس قرابت و نزدیکی را نسبت به این خلوتگاه سهراب سپهری که در آن با خود تنها شده و شعر می‌سرود تداعی می‌کند.

مجموعه حاضر، حاصل پنج سال فعالیت و کنکاش است که با محوریت انتزاع و بیانگری شکل گرفته است. این آثار بعضا اگرچه با تغییرات عمودی در فرم و رنگ مواجه هستند و محدوده ابهام و رازواری خود را حفظ کرده‌اند اما نگاه اصلی من به سمت‌وسوی حقیقت بوده است. اگرچه تلاش کرده‌ام خود را از واقعیت دور کنم.» شیروانی‌زاده صادقانه از تجربه‌گرایی خود پرده کنار زده است و به‌خوبی اذعان دارد که هنوز به‌عنوان هنرمند، به ساحل امن و آرامش آنچه او را به ما نشان خواهد داد و از دیگران متمایز خواهد کرد، نرسانده است. جایی که هنرمند با اطمینان بیشتر خود را در میان هزاران معرفی می‌کند و ما می‌توانیم به آن شیوه او را صدا کنیم و نشان دهیم. شاسوسای او یک تلاش کم‌نظیر از تجربه‌گرایی یک هنرمند است که توانش را

مکتب کوبیسم قرار نمی‌گیرد.

- تاکید به زیبایی در آثارنان مشهود است، آیا تعدی در انتشار زیبایی دارید؟**

بله، من میل زیادی در زیبایی دارم؛ چراکه زیبایی برای من راهی است برای فهم و درک جهان پیرامون و همین‌طور روشی است که با آن می‌توانم در آثارم با دیگران ارتباط بگیرم. البته این را هم بگویم؛ زیبایی در نظرم با قشنگی متفاوت است و زیبایی را مصداق تناسب و تعادل و به‌طورکلی وحدت عناصر بصری در آثارم می‌دانم.

- فیگورهای لمیده که در نقاشی‌های کلاسیک قرن ۱۶ میلادی و همچنین در نگارگری سا به‌طور خاص در دوران صفویه خلق شدند، اکنون در آثار شما نیز به فرمی مدرن‌تر حضور پیدا کرده‌اند. تعادل میان نگاه به دو دوره نقاشی کلاسیک با ویژگی‌های متفاوت و رساندن‌شان به مسیر شخصی شما چطور رخ می‌دهد؟ چگونه این حد تعادل را حفظ می‌کنید؟**

توضیحش سخت است. خوب مطالعه، تمرین، تحلیل و شناخت زبان نقاشی و مجموعه‌ای از کارهایی که باید تجربه کنی، در طی زمان شما را در مسیری قرار می‌دهد که در آن مسیر کامل‌تر و پخته‌تر می‌شوی و به زبان شخصی خود می‌رسی. فقط باید در این مسیر آدم با خودش صادق باشد و نخواهد ادای کسی دیگر را دربیآورد.

- جزئیات بسیاری در آثار شما به کار می‌رود و همین باعث می‌شود که اگر صرفاً عکسی از کار شما را ببینیم، هرگز نمی‌توانیم ابعاد را حدس بزنیم، مقصودم این است که ارزش اثر شما در هر ابعادی حفظ شده و گویی ظرافت‌ها و جزئیات مفهوم ابعاد را در اثران حذف می‌کنند.**

در کلیات همه مشابه هم فکر می‌کنند و فکر می‌کنم جزئیات است که باعث تفاوت‌های ذهنی ما می‌شود. درباره نقاشی هم همین‌طور. البته هرگز با این هدف به جزئیات پرداختم‌که شاید بخشی از روحیام باشد. الگوهای تکرار‌شونده (pattern) برای من بسیار جذاب است. من عاشق پارچه، فرش و کاشی و سرام و برای من منبع الهام‌اند. نکته‌ای را هم باید اضافه کنم و آن این است که در این سال‌ها سعی کرده‌ام تا آثارم تزیینی نباشند و به‌کارگیری این نقش‌مایه‌ها، در خدمت بیان کلی اثر قرار بگیرد و سعی من بر این بوده است که با آنها به نوعی بافت تجسمی برسم.

- برسبکتهوای مختلفی در آثار شما دیده می‌شود، آیا از نظر مفهومی این برسبکتهوای متعدد را به کار می‌برید؟**

در شروع، در نقاشی‌هایی که تحت تأثیر نقاشی ایرانی کار می‌کردم، تأثیر فضاهای چندساحتی این نقاشی در کارهای من زیاد بود و گاهی مقیدهایی در کارم ایجاد می‌کرد. ولی به مرور این نوع نگاه در من درونی‌تر شد و به شکل‌های دیگری نمایش داده شد. به‌طورکلی در پروسه نقاشی کردن از یک زمان به بعد نقاشی به نقاش منقش می‌گوید که چه باید بکند و در این مواقع خودم را به دست نقاشی می‌سپارم و بعد از آن نمی‌دانم چه می‌شود. این را به این خاطر گفتم که در جواب سؤال شما بگویم که این ساحت‌ها مختلف تا جایی در اختیار من است.

- فیگورهای ذهنی در آثار شما وجود دارد؟**

بله؛ من به‌طور مرتب طراحی می‌کنم و از آنها در نقاشی‌هایم استفاده می‌کنم و در حین کار اگر لازم باشد تغییراتی در آنها ایجاد می‌کنم و گاهی هم فیگورهای ذهنی را به کار می‌گیرم.

- آثارتان را بیشتر به طراحی نزدیک می‌دانید یا نقاشی؟**

آثاره که در این چند سال گذشته از من به نمایش درآمده‌اند، بیشتر طراحانه‌اند تا نقاشانه؛ یعنی طراحی خطی در آنها بارزتر است ولی در کارهای دیگرم در بسیاری از مواقع از دل رنگ‌گذاری و ضرب قلم‌ها به طراحی می‌رسم. این آثار نقاشانه‌تر هستند.

- ادبیات سهم مهمی در آثار شما دارد؟**

در برخی از آثارم که به حدود ۲۵ سال پیش برمی‌گردند، از ادبیات متأثر بودم. امروز دیگر ادبیات (منظور رمان و داستان) به‌طور مستقیم در آثارم دیده نمی‌شود. ولی رمان و داستان و به‌طور کلی ادبیات داستانی قدرت تخلیل را قوت می‌بخشد.

شاید برابم نوعی تمرین خیال‌پردازی است. در مجموع اعتقاد دارم که نقاشی نباید مثل ادبیات باشد که نقاش بخواهد در آن قصه‌پردازی کند. اگر این‌طور باشد دیگر نقاشی نیست و تصویرسازی (illustration) است. البته مرز این دو یعنی نقاشی و تصویرسازی مرز واضح و مشخصی نیست. دوست دارم نقاشی‌هایی به شعر یا موسیقی نزدیک‌تر باشند، به‌ویژه



به رخ کشیده و هیچ پروایی از سرگردان شدن و از این بوم به آن بوم پریدن ندارد؛ زیرا برنده‌بودن را به شیوه‌ای که جان دیویی به آن اشاره کرد، برای مرحله‌ای از حیات هنری خود برگزیده است و آن‌گونه که از استیمتنت او برمی‌آید، این امر آگاهانه است. باید دید شاسوسای تجربه‌گرایی ما در نمایشگاه بعدی خود به کدام ساحل پهلوی آثار خود را نزدیک‌تر می‌کند. در میانه قبض و بسط‌بودن، گرفتاری کم‌کردن راه در عین توانمندشدن و یافتن و یقین بی‌خلل یافتن در یک راه، توأمان وجود دارد. چه بسیار کسانی که در راه تجربه‌گرایی تا به آخر سرگردان شدند و هرگز به راهی مستحکم و تکیه‌گاهی قابل اشاره و شناخت و تحسین نرسیدند و چه اندک کسانی که هنرمند شدند و امروز ما آنها را با آثار درخشان‌شان به یاد می‌آوریم و می‌شناسیم.

موسیقی که تأثیری عمیق بر من دارد.

- چه سبک موسیقی را بیشتر می‌شنوید؟**

به‌طورکلی هر موسیقی‌ای را که خوب باشد، دوست دارم. اینکه موسیقی خوب چیست، یک بحث مفصل است ولی موسیقی را که امروزه موسیقی کلاسیک نامیده می‌شود، به شکل جدی -و حتی تا حدی شاید بتوان گفت حرفه‌ای- گوش می‌کنم.

- هرگز به بازیگری در تئاتر فکر نکرده‌اید؟**

تئاتر را خیلی دوست دارم. حتی گاهی تماشای یک تئاتر خوب بیشتر از یک فیلم سینمایی خوب به من لذت می‌دهد. بااین‌حال، هیچ‌گاه به بازی در تئاتر فکر نکردم. در سال‌های اخیر برای بازی در تئاتر پیشنهادهای زیادی داشتم ولی پاسخم به دوستان همیشه منفی بوده است.

- آنچه در کل گفت‌وگو به نحوی زیرمتن صحبت‌های شما بیان می‌شود، ناپایداری است. این نگاه عمیق درخصوص مفهوم بی‌ثباتی از کجا و چگونه شکل گرفت؟**

این نگاه به مرور شکل گرفت؛ از کودکی و نوجوانی با مسائلی مانند انقلاب، جنگ، مرگ عزیزان و مسائل سیاسی و اجتماعی و شرایط ناپایدار و متزلزل بسیاری روبه‌رو بودم که ممکن است هرکس در مواجه‌شدن با آنها به مفهوم «ناپایداری همه چیز در این جهان» برسد. البته باید بگویم در این آشفته‌بازار و هرج‌ومرجی که به آن اشاره کردم، تنها چیزی که توانست من را محکم نگه دارد و به زندگی امیدوار کند، میل و اشتیاقم به هنر بود.

- اقتصاد هنر تجسمی ایران را چطور می‌بینید؟ خودتان تا چه حد مسیر خیلی زیستی را در این عرصه می‌بینید؟**

من اطلاع دقیق و روشنی از این موضوع ندارم، فقط می‌توانم درباره خودم بگویم. ولی آنچه می‌فهمم، این است که بازار هنر در این چند سال در قیاس با جهان تغییر زیادی نکرده و حتی می‌خواهم بگویم ما در بازار جهانی هنر هیچ نقشی نداریم و تا زمانی که به بازار جهانی متصل نشویم، اتفاق خاصی نخواهد افتاد و آن‌هم در این شرایط غیرممکن است.

- تغییر فضای سینما و تجسمی آزارتان می‌دهد؟**

اوائل چرا برابم سخت بود ولی مدت‌هاست دیگر این‌طور نیست؛ چراکه وقتی از آتلیه‌ام برای کار در سینما وارد آن محیط می‌شوم، وارد فضایی می‌شوم که به نوعی دیگر به کار هنری می‌پردازد و به همان اندازه برابم جدی و خوشایند است.
- کدام هنرمندان تاریخ هنر را بیشتر می‌پسندید؟**

شاید در درجه اول، دیگو ولاسکز (نقاش باروک اسپانیایی، قرن هفدهم)، من برای او مقامی خدای‌گونه در نقاشی قائل هستم و کمال نقاشی را در کارهای او می‌بینم. در دوران مدرن نیز آتری ماتیس را در همان سطح می‌بینم و من خیلی از او تأثیر گرفتم‌ام. نقاشان دیگری هم هستند که خیلی دوستشان دارم و از آنها متأثر بوده‌ام؛ از جمله ژرژ براک، پابلوس، خوان میرو و…

- دوران باروک آثاری با نورپردازی خاص دارد اما در نگارگری ایرانی ما هرگز چنین مهارتی را نمی‌بینیم.**

مسئله مهارت نیست بلکه نوع نگاه و جهان‌بینی نقاشان ایرانی است که با نقاشان اروپایی متفاوت بود. مسئله نقاش ایرانی بازنمایی نور واقعی نبود. نقاش در کار خود و برای بیان اندیشه و احساسش با توجه به رویکردی که به جهان و اندیشه آن دوره داشته، بسیار هم ماهر بوده است. فقط کافی است به آثار کمال‌الدین بهزاد و سلطان محمد نگاه کنیم.

- از صحبت شما به این مفهوم می‌رسیم که برخلاف آنچه بسیاری از هنرمندان جوان و تازه‌ظهور تصور هستند، فرم به تنهایی حرفی برای گفتن ندارد و به تسلاوی با مضمون پیش می‌رود؟**

صدرصد؛ فرم و محتوا کاملا در هم تنیده‌اند.
- فرزندتان در فضایی سرشار از هنرهای مختلف قرار دارد. گرچه کودکان امروز به فضای شخصی خود رسیده‌اند اما شما ادامه راه را برای او چگونه متصور هستید؟**

راستش خیلی نمی‌توانم پیش‌بینی کنم که به چه راهی در هنر خواهد رفت. من فقط وظیفه دارم برای او شرایط مساعدی را فراهم و او را با این فضا آشنا کنم. اگر املش بود که در هنر پیش خواهد رفت و اگر مایل به راهی دیگر بود، مثلا علم یا فلسفه یا حتی کارهای دیگر، از او حمایت و پشتیبانی خواهم کرد. اما درمجموع آنچه امروز می‌فهمم این است که او تمایل و علاقه خاصی به موسیقی دارد.

### خبر

**نگاهی به اولین نمایشگاه نقاشی ایرج طهماسب با نام هیجان خط و نقطه**

### نقاشی‌های آقای مجری

**رضا امیرزاده**، هنرمندان و افراد مشهور زیادی بوده‌اند که شاخه‌های دیگری را به‌جز آنچه در آن تخصص دارند، تجربه کرده و با تکیه بر اعتباری که از پیش داشته‌اند، این تجربه‌ها را در معرض قضاوت عموم قرار داده‌اند. برخی از این فعالیت‌های جانبی، در حد تجربه‌ای که از یک علاقه شخصی برمی‌آمدند باقی ماندند اما برخی از این فعالیت‌ها توانسته‌اند نگاه‌های جدی منتقدان و مخاطبان را به خود جلب کرده و تأثیر ماندگاری بر جای بگذارند.

در نگاه اول نمایشگاه «هیجان خط و نقطه» نیز از این دست تجربه‌ها به نظر می‌آید. ایرج طهماسب در میان مردم بیشتر با نام «آقای مجری» معروف است و همه او را با فیلم‌ها و برنامه‌های عروسکی‌اش به یاد می‌آورند اما این کارگردان سینما و برنامه‌های تلویزیونی، پیش از ورود به عرصه نمایش، فعالیت هنری خود را با نقاشی شروع کرده بود. این نمایشگاه نشان می‌دهد گرچه نام او خیل مخاطبان را به گالری کشاند، اما افراد از تسلط او در این عرصه هنری نیز به وجد آمدند. طهماسب در هنرستان دیپلم نقاشی گرفته و پس از آن در دانشکده هنرهای زیبا رشته تئاتر را ادامه داده است.

**ایرج طهماسب در اصل نقاش بوده نه فیلم‌ساز**

محمد بهشتی، عضو شورای عالی میراث فرهنگی و عضو پیوسته فرهنگستان هنر، ضمن بازدید از این نمایشگاه عنوان می‌کند که این رویداد یک چهره جدید از ایرج طهماسب را به نمایش گذاشته و با وجود اینکه آثار او در حوزه کودک و سینما از ارزش بالایی برخوردار است اما نقاشی‌های طهماسب را قدمی جدی‌تر می‌یابد. بهشتی با اشاره به فضای شاد آثار ارائه‌شده در نمایشگاه، آن را به شخصیت خالق آثار شبیه می‌داند و باور دارد: «ایرج طهماسب در اصل نقاش بوده و نه فیلم‌ساز؛ مدتی از فضای این هنر دور مانده و درحال حاضر به آن برگشته است و این با ماجرای کسانی که فیلم‌ساز هستند و در کنارش گاهی نقاشی هم می‌کشند، تفاوت دارد.»

این عضو فرهنگستان هنر از یادداشت ایرج طهماسب که بیانیه این نمایشگاه به‌شمار می‌آید، به‌عنوان متن خوبی برای آشنایی با این رویداد و دیدگاه‌های نقاش یاد کرده و در ادامه شعر «هر کسی کو دور ماند از اصل خویش/ باز جوید روزگار وصل خویش» را مصداق رابطه طهماسب و هنر نقاشی بیان می‌کند.

ایرج طهماسب در بیانیه «هیجان نقطه و خط» می‌گوید که قرن‌ها قبل از آنکه سبک امپرسیونیسم در اروپا شکل بگیرد، نقاشان ایرانی در «میناتور»، «پردازش» انجام می‌داده‌اند. او پردازش را گذاشتن نقطه‌های رنگی در کنار خطوط تعریف می‌کند که نقاشی را جذاب‌تر می‌کرده است. این‌ کارگردان و مجری برنامه‌های عروسکی معتقد است: «اروپایی‌ها از لکه‌گذاری سریع رنگ برای ثبت یک لحظه نور استفاده می‌کردند اما ایرانی‌ها آن را آزاد و برای افزودن بر جذابیت نقاشی به کار می‌بردند». او همچنین قصد خود را یادآوری می‌کند که موضوع عنوان می‌کند که اصل نقاشی ایرانی، بازی جذاب خط و نقطه بوده است. «آقای مجری» در این متن به سابقه خود در رشته نقاشی نیز اشاره می‌کند و از انگیزه برگزار این نمایشگاه می‌گوید: «در سال ۱۳۵۷ به کلی نقاشی را کنار گذاشتم. با اینکه دیپلم نقاشی از هنرستان هنرهای زیبا گرفته بودم و در دانشگاه باید آن رشته را ادامه می‌دادم، ناگهان از این همه سبک نقاشی خارجی بیزار شدم و نمی‌فهمیدم چرا من باید یک پیکاسوی تقلیدکار دیگر باشم! بعد از حدود ۴۰ سال دوری، «خط و نقطه نقاشی ایرانی» سراغم آمد و این بار تلاش کردم از نقاشی لذت ببرم.»



**آقای طهماسب هنرمندی چندوجهی است**

سینا جعفریه، مدیر گالری ثالث، با اشاره به شخصیت دوست‌داشتنی ایرج طهماسب در میان سه نسل کودک، نوجوان و بزرگسال، مطرح می‌کند که افراد بیشتر به خاطر خود او به دیدن این نمایشگاه می‌آیند، اما هفتی می‌بینند آثار چه اندازه حرفه‌ای است، توجه‌شان به سمت و سوی هنری نمایشگاه جلب می‌شود. او ایرج طهماسب را فردی چندوجهی می‌داند و به سابقه داستان‌نویسی او اشاره می‌کند. ایرج طهماسب علاوه بر کارگردانی و نویسندگی فیلم‌هایی مانند «کلاه‌قرمزی و پسرخاله»، «یکی بود یکی نبود»، «دختر شیرینی‌فروش»، «زیر درخت هلو» و… در سال ۹۵ مجموعه داستانی با عنوان «سه قصه» منتشر کرده بود.

مدیر گالری ثالث تحصیلات ایرج طهماسب را به همراه تشویق خانواده و دوستان به‌عنوان عوامل برگزارر نمایشگاه هیجان خط و نقطه بیان می‌کند. او می‌گوید: «از نکات قابل توجه در مورد آثار نقاشی این هنرمند، دست‌نهایی‌اش به سبک شخصی است. او توانست کارهایی را در این نمایشگاه ارائه کند که نشان‌دهنده حال‌وهوای درونی و هنری طهماسب بوده و شبیه به آثار دیگران نیست، در هر حال او هنرمندی چندوجهی است که در ادبیات با داستان‌نویسی و در عرصه هنر نمایشی و نقاشی نیز آثاری ماندگار دارد.»

شایان ذکر است نمایشگاه آثار نقاشی ایرج طهماسب با عنوان «هیجان نقطه و خط» از روز سوم شهریور در گالری ثالث آغاز شده و تا روز ۱۴ شهریور ادامه دارد. «آیدین آقداشلو»، «حمید جلی»، «رضا کایانیان»، «حبیب رضایی»، «سهیل مستجابیان»، «محمد بهشتی»، «محمدرضا غفاری»، «قدرت‌الله عاقلی»، «عیسی جباری» و «یزدان سعیدی» از جمله چهره‌های شناخته‌شده‌ای بودند که از این نمایشگاه بازدید کرده‌اند.